

قطع کردند، پس دیگر نمی‌توانند به توبه بازگشت کنند و راهی برای آرامش و راحت ندارند، چون فطرت انسانی است که راه به سرای راحت است. پس دیگر برای آنها مغفرت و هدایتی تصوّر نمی‌شود، زیرا برای مرتدّ فطری توبه‌ای نیست چنانکه به فارسی گفته‌اند:

«مردود شیخی را اگر تمام مشایخ عالم جمع شوند نتوانند اصلاح نمایند» زیرا که او مرتدّ فطری است و فطرتش را قطع کرده است.

«بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ» آیه قبل بیان حال رؤسائی است که از آنها پیروی شده و متبوع هستند و این آیه بیان حال پیروی کنندگان است و تعمیم نیز امکان دارد.

«بَأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» استعمال بشارت در عذاب به جهت استهزاء است.

«الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ» آنان را که دشمنان آل محمد ﷺ هستند و ذکر آنان گذشت.

«أَوْليَاءَ» با پیروی از کافران و قبول دعوت و بیعت با آنها، آنها را ولیّ خویش می‌گیرند.

«مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» و مؤمنان یعنی علیّ عليه السلام و پیروانش را به ولایت نمی‌پذیرند.

«أَيَّبَتُّغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ» استفهام انکاری است برای توبیخ. یعنی شایسته نیست که از کفّار عزّت طلب کنند.

«فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» همه‌ی عزّت‌ها پیش خدا جمع است، پس چرا آنها مخالفت امر او می‌کنند و از اولیای خدا پیروی نمی‌کنند، و عزّت را از غیر

خدا طلب می‌کنند.

«وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ» حال از فاعل «يَتَّخِذُونَ» است و جمله‌ی «أَيُّتَغُونَ» معترضه است. یا حال از فاعل «يَتَّغُونَ» یا از «اللَّهُ» و مجرور به سبب لام است. و مقصود از کتاب یا احکام نبوت است یا قرآن یا هر دو.

«أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ» «أَنْ» تفسیریّه است یا مخفّفه.

«ءَايَاتِ اللَّهِ» و بزرگترین آیت خدا علیّ عليه السلام است (یعنی وقتی در باره‌ی علیّ عليه السلام شنیدند، به آن کافر شدند).

«يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ» پس با آنها ننشینید تا چه برسد به اینکه با آنها دوست باشید.

«حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» منظور مبالغه در حد اعلی و تأکید در نهی از پیمان با آنهاست، یا غایت مبالغه در ترك تعظیم آنان است، یا غایت استهزاء آنهاست که این معانی کلاً از نهی هم‌نشینی با آنها استفاده می‌شود، یعنی با آنها ننشینید تا منفعل و شرم‌منده شوند، و به مثل آن برنگردند.

«إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ» به محض نشستن با آنها شما مثل آنها می‌شوید تا چه رسد به اینکه با آنها دوستی کرده یا در کفر، مثل آنها شوید. بدین گونه که اگر به قول آنها راضی شوید، در کفر، و در صورتی که به قول آنها راضی نشوید، در گناه افتید.

«إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ» یعنی خداوند منافقان کسانی که ظاهراً با محمد صلی الله علیه و آله بودند، سپس پیرو دشمنانش شدند. و کافران یعنی متبوعین را «فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا» همگی در جهنّم گرد می‌آورد.

«الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ» به سبب شما منتظرند یعنی منتظر وقوع

امر خیر یا شرّی برای شما هستند گویا که وجود شما سبب انتظار آنها شده است.  
 «فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَّعَكُمْ» چون آنها طالب دنیا بودند، هر جا که دنیا را یافتند برای آن تملّق گفتند و بیان داشتند ما با شما ایم و هیچ ربطی به کفر و ایمان ندارند.

«وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ» و اگر برای کافران نصیبی باشد، علّت اینکه برای مؤمنان «فتح» و برای کافران «نصیب» آورده اشاره به این است که مقصود مؤمنین از پیروزی فقط برای اعزاز دین است ولی کافرین جز بهره‌ی دنیا قصدی ندارند.

«قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ» گویند آیا ما مستولی نشدید «عَلَيْكُمْ» بر شما و اگر بر شما مسلط شدیم ولی جنگ با شما را ترك نمودیم پس با ما موافق باشید و دشمنی ما را نکنید.

لفظ «استحاذ» از کلماتی است که طبق اصل آمده و اعلال<sup>۱</sup> نشده است.

«وَمَنَعَكُمْ» آیا ما شما را منع نکردیم.

«مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ» به نظر می‌آید که گفته شود: مؤمنین را از شما منع نکردیم، ولی وقتی گفته می‌شود «منعته من الاسد» که او را از درندگی شیر حفظ کرده باشی گویا که مانع، از تعرّض شیر منع می‌کند.

«فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ» یا نفرین بر آنها است، یا اخبار است و خالی از تهدید نیست، مقصود این است که بین شما و بین آنها (به تقدیر «بینهم») خدا داوری می‌کند که خطاب برای همه مؤمنین و کافرین می‌باشد.

«وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» یعنی

۱- طبق قاعده اعلال باید استحوذ به «استحاذ» قلب می‌شد ولی چنین نشده است.

کافرین تسلّطی بر مؤمنین ندارند، و آن دعاست و اخبار، و مقصود این است که در آخرت، یا در حجت و دلیل، کفار تسلّطی بر مؤمنین ندارند، یا اینکه مقصود غلبه در دنیا است و اینکه کفار بر مؤمنین در دنیا غلبه ندارند از جهت مؤمن بودن آنهاست، چون کشته شدن مؤمنین به دست کافرن و اسیر شدن و غارت شدن اموال آنان همه اینها نسبت به بدنهایشان است که به منزله‌ی زندان برای آنهاست نه نسبت به لطیفه‌ی ایمانشان و این ردّ انتظار آنها نسبت به نصیب کافرین است.

### آیات ۱۴۲-۱۵۲

إِنَّ الْمُنْفِقِينَ يُخَدِّعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۴۲) مُذَبِّذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَمَن يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا (۱۴۳) يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَن تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا (۱۴۴) إِنَّ الْمُنْفِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَن تَجِدَ لَهُم نَصِيرًا (۱۴۵) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُم لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۴۶) مَا يَفْعَلُ

اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِن شَكَرْتُمْ وَءَامَنْتُمْ وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمًا (۱۴۷)  
 لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوِّءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ  
 سَمِيعًا عَلِيمًا (۱۴۸) إِن تَبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تَغْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ  
 اللَّهَ كَانَ عَفُورًا قَدِيرًا (۱۴۹) إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ  
 وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ  
 وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (۱۵۰)  
 أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا (۱۵۱)  
 وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ  
 أُولَٰئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرُهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا (۱۵۲)

### ترجمه

منافقان می‌خواهند به خدا نیرنگ بزنند، حال آنکه او به آنان [به جزای  
 عملشان] نیرنگ می‌زند، و [اینان] چون به نماز برخیزند کسل وار برخیزند؛ [و] با مردم  
 ریاکاری کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند. در این میان [بین کفر و ایمان]  
 سرشگته‌اند، نه جزو آنان [مؤمنان] و نه جز اینان [نامؤمنان]؛ و هر کس که خداوند در  
 بیراهی گذارده باشد، هرگز برای او بیرون شدی نخواهی یافت. ای مؤمنان کافران را به  
 جای مؤمنان، دوست نگیرید؛ آیا می‌خواهید در پیشگاه خداوند حجت را بر خود تمام  
 کنید؟ منافقان در طبقه‌ی زیرین جهنم جای دارند و هرگز برای آنان یآوری نخواهی  
 یافت. مگر کسانی که توبه و درستکاری کنند و به خداوند پناه برند و دین خویش را  
 برای خدا خالص سازند؛ اینان در زمره‌ی مؤمنانند و خداوند به زودی به مؤمنان پاداشی  
 عظیم می‌بخشد. اگر شکر کنید و ایمان ورزید خداوند را با عذاب شما چه کار؟ و خداوند  
 قدر دان داناست. و خداوند بانگ برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد، مگر از [سوی]

کسی که به او ستم شده باشد، و خداوند شنوای داناست. اگر خیری را آشکار یا پنهانش کنید، یا از عمل ناخوشایندی در گذرید، [بدانید که] خداوند بخشاینده ی تواناست. کسانی که به خداوند و پیامبران کفر می ورزند و می خواهند بین خداوند و پیامبران جدایی قائل شوند و می گویند به بعضی ایمان داریم و به بعضی ایمان نداریم و می خواهند راهی بینابین پیش گیرند. اینان به واقع کافرنند و ما برای کافران عذابی خفّت بار آماده ساخته ایم. و کسانی که به خداوند و پیامبران ایمان دارند و بین هیچ يك از آنان فرق نگذاشته اند، خداوند به زودی پادشاهای آنان را به آنان خواهد داد، و خدا آمرزگار مهربان است.

### تفسیر

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِّعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ» این آیه به نظر می آید که جواب آن چیزی باشد که از آن سؤال می شود، و آن حال منافقین با خدا، و در عبادت با خداست، از این جهت در اینجا ادات وصل نیامورد و مقصود از مکر و حيله آنها نسبت به خدا، مکر و حيله ی آنان نسبت به مظاهر خدای تعالی است که اتمّ آن مظاهر، محمد ﷺ و علیّ علیّه السلام است.

یا به این اعتبار به خدا حيله می کنند که به زبانهایشان می آورند و می گویند ما مبدئی داریم که امر و نهی از آن مبدأ ناشی می شود. و گرنه آنها خدا رانمی شناسند تا نسبت به او خدعه و حيله کنند.

«وَ» و راه عبادت آنان این است که:

«إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ» این

قسمت آیه بیان حيله و خدعه‌ی آنهاست، یعنی در وجود آنان انگیزه و شوق عبادت نیست، گویا که آنها از روی اکراه و اجبار به نماز قیام می‌کنند، نه برای عبادت خدا، بلکه عبادت آنها برای خدعه و حيله با خدا و نشان دادن به مردم است.

«وَ» به همین جهت «لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» خدا را جز اندکی به یاد نمی‌آورند یا جز جمع اندکی به یاد خدانمیستند و از امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که هر کس در پنهانی ذکر خدا کند، او خدا را بسیار ذکر کرده است، همانا منافقین خدا را آشکارا ذکر می‌کردند، و در پنهان ذکر نمی‌کردند، پس خدای تعالی فرمود: «يَرَأَوْنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا».

«مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ» بین ایمان و کفر مردّد هستند «ذبذب» به معنی مضطرب شدن و اصل آن «ذبّ» است، و به صورت صیغه‌ی فاعل خوانده شده است، یعنی به قلوبشان تردید می‌اندازند.

«لَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَؤُلَاءِ» آنها مانند (بعضی از زنان) و کودکان رأی ثابتی بر یک چیز ندارند، چون عقل آنان ضعیف و وهم آنان مسلط بر عقلشان است زیرا خداوند آنها را گمراه کرده است.

«وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا» و کسی را که خدا گمراه کند، برای او راهی نمی‌یابی که بر آن راه مستقیم باشد، و هنگامی که حال کسانی از این امت را که به آخر درجه کفر و نفاق رسیده‌اند ذکر نمود، و نیز حال کسانی را که در درجه‌ی پائین هستند یعنی منافقین که پیرو کافرین هستند ذکر نمود، بر سبیل عطف، مؤمنین را مورد ندا و خطاب قرار داد و آنها را از طریق منافقین نهی نمود و باز کر حال منافقین تهدیدشان کرد، پس فرمود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ» ای

مؤمنان مانند منافقین نباشید (که کافران را دوست گیرید)

«مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا» زیرا دوست گرفتن کافرین و منافقین، که دشمنان آل محمد صلی الله علیه و آله می باشند با وجود اینکه خدا و رسولش به تعیین ولیّ پرداخته اند، دشمنی آنها با کسی که خدا و رسول به ولایتش تصریح نموده اند موجب ظهور حجّت و دلیل ظاهر و روشنی است که از جانب خدا بر شما آمده است.

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ» استیناف است در

موضع تعلیل نهی. باید دانست که عالم سفلی مانند عالم علوی دارای مراتبی است و کلیّات آن هفت مرتبه است و اراضی هفتگانه اشاره به همان است و آن طبقات و درکات نامیده می شود، و چون بدترین اقسام کفر و زشت ترین آنها نفاق است سبب شد که صاحب آن به درك اسفل (پست ترین و پائین ترین قسمت) از آتش برود.

«وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا» نفرمود: «لَنْ تَجِدَ لَهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» زیرا

منافقین در دنیا در درك اسفل واقع شدند. و ولیّ محقّق نمی شود مگر از باب ولایت محمد صلی الله علیه و آله که باب رحمت خدا را بر بندگان باز می کند، و باز شدن در رحمت برای کسی که در درك اسفل است متصوّر نیست تا محتاج به این باشد که ولایت از آنها صریحاً نفی شود. به خلاف نصیر که آن از رسالت محمد صلی الله علیه و آله ناشی می شود، و چون رسالت ظهور رحمت رحمانی خداست تعلق آن به هر کس متصوّر است، و با این حال برای منافق نصیر و یآوری نیست.

و آنچه که بین صوفیّه باقی مانده است که دو تن در حین توبه و تلقین به



یکدیگر کمک می‌کنند، به اعتبار مظهریت رسالت و ولایت و به اعتبار نصرت و ولایت است.

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا» مگر کسانی که از نفاقشان توبه کردند  
«وَأَصْلَحُوا» و آنچه را که با نفاق فاسد کرده بودند اصلاح کردند، بدین گونه  
که رسالت و رسول و یا مظهر او را یاری نمودند.

«وَأَعْتَصَمُوا بِاللَّهِ» یعنی به مظهر خدا که عبارت از شیخ ارشاد  
است و آن علی علیه السلام است، (متوسل شدند و با او بیعت کردند).

«وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ» دین عبارت است از ولایت است و  
اخلاص آن این است که شریک نکنی کسی را در ولایت که اهلیت و قابلیت  
ولایت را ندارند، و اینکه با اغراض فاسد مخلوط نشده باشد.

«فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ» زیرا آنها با توبه‌شان به دست علی علیه السلام  
و چنگ زدندشان به بیعت خاص و لوی پس از نفاقشان مؤمن گشتند، و از پلیدی  
نفاق با توبه پاک شدند و لذا علی علیه السلام آنها را قبول کرد.

«وَسَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» پس بر آنان غالب  
می‌شوند (اجر بزرگ غلبه مؤمنان بر منافقان است).

«مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِن شَكَرْتُمْ» شکر، گاهی به تعظیم منعم  
به خاطر نعمت تفسیر می‌شود. بنابراین مقصود در اینجا تعظیم خداست، به خاطر  
نعمتی که آن علی علیه السلام است زیرا او اصل نعمت‌ها بلکه فرع آنها نیز می‌باشد.

پس نعمتی غیر از آن وجود ندارد، و قرینه‌ی تخصیص نعمت به علی علیه السلام  
تعقیب کلام است به این قول خدای تعالی:

«وَأَمْنُكُمْ» زیرا دانستی که ایمان حاصل نمی‌شود مگر با بیعت خاص

ولوی که با دست علیؑ انجام پذیرد.

علاوه بر این، اصلاً کلام درباره‌ی آل محمد ﷺ و دشمنان آنهاست. و گاهی شکر تفسیر می‌شود به مصرف کردن نعمت در چیزی که به خاطر آن خلق شده است. بنابراین مقصود از نعمتی که در شکر اخذ شده است، استعداد قبول ولایت و بیعت ولوی و آماده شدن برای عروج به ملکوت است، و در عالم صغیر نعمتی بزرگتر از آن نیست چنانکه در عالم کبیر نیز نعمتی بزرگتر از علیؑ نیست.

و صرف کردن آن نعمت در وجه خودش، این است که آن را به علیؑ تسلیم کند تا آنچه را که مستحق آن است علیؑ به او اعطا کند، و قرینه‌ی آن نیز این قول خدای تعالی است که می‌فرماید: «وَأَمْنَتُمْ» و تقدیر شکر برای این است که آن مقدم بر حصول ایمان است، زیرا بیعت و قبول ولایت محقق نمی‌شود مگر بعد از تعظیم و تسلیم، و تعمیم آیه نسبت به هر شکر و نعمت بر صاحبان درایت مخفی نیست.

«وَكَانَ اللَّهُ شَاكِرًا» جزای شکر را زیادتی و فزونی نعمت قرار می‌دهد پس چگونه شاکر را عذاب کند.

«عَلِيمًا» شکر شما از او فوت نمی‌شود تا شما را از باب عدم آگاهی به شکر تان عذاب کند.

### جزء ششم

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» استثناء

از مفعول است به تقدیر «الْأَجْهَرُ مِنَ الظُّلْمِ» یا استثناء مفرغ است به تقدیر «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» بنابراین دو حالت، آشکار کردن بدی از مظلوم

محبوب است، ولی آیا از همه‌ی مظلومین یا از بعضی از آنها هم محبوب است، و آیا در همه‌ی اقسام ظلم است یا در بعضی از آنها، و هر بدی و زشتی مقصود است یا بدی مخصوص؟ در مورد همه‌ی اینها آیه مجمل است و احتیاج به بیان دارد.

یا اینکه مستثنای منقطع است و تقدیر آن این است: «خداوند آشکارا کردی بدی را دوست ندارند»، لکن کسی که به او ظلم شده صدا را به زشتی و بدی بلند می‌کند یا اینکه این کار برای او مباح می‌شود. و این معنی با قرائت «ظلم» به صورت معلوم موافق‌تر است، و بیان نظم آیه به نحوی که قیدها در آن ظاهر شود چنین است: خدا دوست ندارد چیزی که با صدای بلند گفته شده است، بد و زشت باشد، یعنی چیزی از غیر زبان از سایر اعضا صادر می‌شود این حکم را ندارد، و همچنین چیزی که از زبان صادر می‌شود ولی با صدای بلند نیست، و نیز چیزی که با صدای بلند صادر شود ولی بد نباشد، شامل هیچ کدام از این اقسام حکم را ندارد.

از سوی دیگر چون مفهوم مخالف و مفهوم قید معتبر نیست لازم نیست که این اقسام محبوب باشند، بلکه آیه درباره‌ی آنها ساکت است و باید با آیات دیگر و اخبار مربوط به احکام بیان شود.

این آیه که در بیان حکم صدا بلند کردن به بدی و زشتی است از احکام قالب و احکام ظاهر شریعت است. و اما خطورات ذهنی و خیالات اگر چه که آنها نیز اقوال نفس است و بد آنها بد است و خوب آنها خوب، ولی در شریعت مؤاخذه‌ای بر آنها نیست، و از امت مرحومه<sup>۱</sup> رفع شده است، اما در طریقت بر

۱- منظور از امت مرحومه، امت اسلام است که مورد رحمت و عنایت خداوند قرار گرفته‌اند.